
آل بویه و نقش آنان در برپایی مواسم

و مواسم شیعه امامیه در عراق

حسین پوراحمدی*

مقدمه

سلطه آل بویه، که مذهب شیعه امامیه را حمایت و ترویج می‌کرد، مراسم و مواسم شیعه امامیه از قبیل عزاداری‌های عاشورا، جشن غدیر خم، سنت زیارت عاشورا، زیارت قبور امامان شیعه علیهم‌السلام، نحوه اذان گفتن شیعی، استفاده از مهر نماز - که از تربت امام حسین علیه‌السلام ساخته شود - و نشان‌ها و رنگ‌هایی همچون رنگ سیاه برای عزاداری و رنگ سفید در علم‌ها و نشانۀ علوی بودن، در این زمان گسترش یافتند.

در این مقاله، به بررسی تاریخی حکومت آل بویه در عراق و نقش آن در برپایی این مراسم می‌پردازیم:

مراسم و سنت‌های یک قوم و ملت و پیروان یک آیین و مذهب در حقیقت، تجلی اعتقادات و اصول و باورهای آن مردم است. آداب و رسومی که توسط گروهی از مردم برگزار می‌شوند و مورد احترام قرار گرفته، مقدس شمرده می‌شوند حاصل گرایش‌های دینی، سنت‌های قومی و نیازهای اجتماعی و روانی طبقات گوناگون جامعه هستند.

تاریخ شیعه امامیه دارای مقاطع مهم تاریخی است که تشکیل حکومت آل بویه و سلطه این حکومت بر عراق یکی از این مقاطع مهم به شمار می‌آید. طبق قاعده «الناس علی دین ملوکهم»، در دوران

تاریخچه سلطه آل بویه بر عراق

دوران سلطه آل بویه با ورود احمد معزالدوله در سال ۳۳۴^(۱) به شهر بغداد آغاز گشت و در سال ۴۴۷ با شکست الملك الرحيم، آخرین فرمانروای آل بویه، توسط سپاهیان طغرل سلجوقی پایان پذیرفت.

در این مدت، که قریب یک قرن طول کشید، حکمرانی آل بویه بر بغداد با فراز و نشیب‌هایی همراه بود، اما چنان‌که از آثار مورخان برمی‌آید، اقتدار آنان در این دوران بلامنازع می‌نماید، آن‌گونه که مسعودی خلفای عباسی این دوره را محجورانی می‌داند که کاری در دستشان نبوده است و فقط عنوان تشریفاتی «امیرالمؤمنین» را همراه داشتند و خطبه به نامشان می‌خواندند.^(۲) ابن خلدون حکام آل بسویه را سلاطین بغداد می‌خواند^(۳) و بناکتی امیری بغداد را از آن شاهزادگان بویه می‌داند که از جانب خلیفه به آنان اعطا می‌شد.^(۴)

اوضاع بغداد و دارالخلافه عباسیان در آستانه سلطه آل بویه آشفته بود. مرگ توزون، امیرالامرای مقتدر ترک، بر این آشفستگی افزود. قدرت او به اندازه‌ای بود که آل بویه را در سال ۳۳۲ شکست داد و

خلیفه الممتقی را نابینا و برکنار کرد و به جای او مستکفی را به خلافت نشانید. والی واسط، خود را تحت اطاعت احمد بن بویه، که در اهواز بود، درآورد و او را به تصرف عراق تحریض نمود.

احمد بن بویه در ۱۱ جمادی الاولی ۳۳۴ بدون جنگ بر بغداد دست یافت و مستکفی، خلیفه عباسی، نه تنها وی را لقب «معزالدوله» داد و مرتبه امیرالامرای به او اعطا کرد، بلکه برادران دیگرش را نیز لقب «عمادالدوله» و «رکنالدوله» داد.^(۵)

قریب یک ماه و نیم بعد، معزالدوله، مستکفی را با تحقیر تمام، از خلافت برکنار و زندانی کرد و المطیع بالله را به خلافت نشانید. المطیع به تمام معنا مطیع معزالدوله شد، حتی امیر دیلمی به او اجازه نداد که برای خود وزیر اختیار کند و از املاک و دارایی، فقط به اندازه گذراندن معیشت اجازه استفاده یافت.^(۶)

گفته شده است که معزالدوله قصد داشت با از میان بردن خلافت عباسی، یکی از علویان را به این مقام گمارد، اما عده‌ای این کار را به مصلحت ندانستند. استدلال آنان چنین بود که آل بویه می‌توانند بنی عباس را، که به عقیده

گرفت. وی در سرای خلیفه جای گرفت و برای نخستین بار خطبه به نام امیر دیلمی خوانده شد که نشان از اوج قدرت آل بویه در بغداد بود.^(۹) این عمل عضدالدوله، خشم پدرش رکنالدوله را در پی داشت. آینده‌نگری عضدالدوله او را ناچار کرد تا عزالدوله را رها کند و به فارس برگردد و عزالدوله دوباره مقام نخست خود را بازیافت و در مقابل، عضدالدوله موفق شد اعتماد پدر را جلب کند و حکمران کل آل بویه گردد.

در سال ۳۶۷ پس از مرگ رکنالدوله، عضدالدوله بار دیگر به بغداد تاخت و عزالدوله به شام گریخت. عضدالدوله به نام خود در بغداد خطبه خواند و پسر عموی خود، عزالدوله را دستگیر کرد و به قتل رساند.^(۱۰) او سپس سرزمین‌های آل حمدان را، که به عزالدوله پناه داده بودند، به تصرف خود درآورد.

عضدالدوله تا سال ۳۷۲ که وفات یافت و در نجف اشرف، جنب مرقد امیرالمؤمنین علی علیه السلام به خاک سپرده شد، حاکم بلامنازع متصرفات آل بویه و از جمله بغداد بود.^(۱۱) عضدالدوله به علت فتوحاتی که کرد و اقداماتی که در جهت عمران و آبادانی و گسترش علم و هنر

شیعیان غاصب خلافتند، هر زمانی که بخواهند معزول کنند یا به قتل برسانند، ولی با علویان، که مطابق اعتقاد شیعه خلفای بر حق‌اند، نمی‌توان چنین رفتاری داشت.^(۷)

در اواخر سال ۳۳۴ جنگی بین معزالدوله و ناصرالدوله حمدانی، حاکم موصل که برای تصرف بغداد آمده بود، درگرفت. این نبرد به پیروزی معزالدوله و فرار ناصرالدوله به موصل منجر گشت. سال بعد امیر حمدانی با معزالدوله صلح کرد و خود را خراجگزار او ساخت.

معزالدوله از سال ۳۳۴ که بر بغداد چیره گشت، تا هنگام وفاتش در ۳۵۶، به مدت ۲۲ سال کاملاً بر دارالخلافه و عراق مسلط بود. پس از معزالدوله، پسرش عزالدوله بختیار زمام امور را به دست گرفت و تا سال ۳۶۷ حاکم آل بویه در بغداد بود. درگیری و اختلاف بین حکمرانان آل بویه در ایران به بغداد نیز کشیده شد و عضدالدوله دیلمی در سال ۳۶۴ وارد بغداد گشت و خلیفه الطائع به استقبال او رفت که در نوع خود بی‌سابقه بود.^(۸) عضدالدوله در کرخ نزول کرد و پس از نبردی کوتاه با پسر عمویش، عزالدوله بختیار، قدرت را به دست

به نفع آل بویه باشد، موجب تقویت دستگاه خلافت شد^(۱۴) و از آن به بعد، به تدریج خلیفه بر امور تسلط یافت و حاکمیت آل بویه در بغداد رو به ضعف نهاد.^(۱۵)

بنا به گفته ابن خلدون، از سال ۳۸۸ رسم بر این شد که فرمانروایان آل بویه، که بر عراق عجم و فارس و کرمان و خوزستان حکم می‌راندند، در ایران باقی بمانند و شاهزاده‌ای از جانب خویش به فرمانروایی بغداد گسیل دارند.^(۱۶) بنابراین، انتقال مرکز حکومت فرمانروایی کل آل بویه از عراق به ایران، که در عهد بهاءالدوله صورت گرفت، یکی دیگر از عوامل مهم ضعف حکومت آل بویه در بغداد و قدرت‌گیری خلافت گشت.

از مرگ بهاءالدوله در سال ۴۰۳ تا سال ۴۴۷ که ملک رحیم، آخرین امیر بویی، از بغداد توسط سلجوقیان رانده شد، روند نزولی قدرت آل بویه در بغداد ادامه یافت. در این مدت، سلطان الدوله ابوشجاع، پسر بهاءالدوله (۴۰۳-۴۱۲)؛ مشرف الدوله ابوعلی (۴۱۲-۴۱۶)، برادرش؛ ابوطاهر جلال الدوله، پسر شرف الدوله (۴۱۶-۴۳۵)؛ ابوکالیجار مرزبان، پسر سلطان الدوله (۴۳۵-۴۴۰) و

انجام داد، مشهورترین فرد خاندان بویی است. لقب «ملک» یا «شاهنشاه» نخستین بار توسط خلیفه عباسی به او داده شد.^(۱۲)

پس از مرگ عضدالدوله، امیران و رئیسان لشکری، فرزندش ابوکالیجار مرزبان را با لقب «صمصام الدوله» به جای او به امارت برگزیدند. اما برادر دیگری، شرفالدوله، توانست قدرت را به دست بگیرد و تا سال ۳۷۹ ریاست خاندان آل بویه را از آن خود سازد. البته شرف الدوله تنها دو سال و هشت ماه بر عراق امارت کرد و بقیه این دوران حکومت عراق در دست صمصام الدوله بود. در زمان شرفالدوله آبادانی در بغداد رونق گرفت.^(۱۳)

پس از مرگ شرفالدوله، برادرش بهاءالدوله پس از کشمکش‌های فراوان با برادران و عموزادگان از سویی، و آل حمدان و صفاریان از سوی دیگر، به تدریج قدرت را در دست گرفت. امارت او از سال ۳۷۹ تا ۴۰۳ به مدت ۲۴ سال طول کشید.

بهاءالدوله دختر خود را به ازدواج خلیفه عباسی، القادر بالله (۳۸۱-۴۲۲)، درآورد. این ازدواج سیاسی بیش از آنکه

سرزمین شدند، به تبلیغ مذهب زیدی پرداختند.^(۱۹) حاکمان علوی طبرستان بیشتر مروّج مذهب زیدی بودند، هرچند همکاری‌هایی بین علویان طبرستان و ایران با بزرگان شیعه امامیه در بغداد وجود داشته است، اما در قرن چهارم در طبرستان اکثریت با شیعه زیدی بود و از این‌رو، خاندان بویه که در چنین محلی پرورش یافتند، از آثار فرهنگی و تربیتی آن متأثر بودند.^(۲۰)

برخی بر این عقیده‌اند که علت روی آوردن حکمرانان آل بویه در بغداد به شیعه امامیه این بود که چنانچه آنان بر مذهب زیدیه باقی مانده بودند، لازمه‌اش قبول امام حی و حاضر و رهبر علوی بود؛ امامی که طبق عقیده زیدیه فرزندزاده زهرا علیها السلام و قیام‌کننده به سیف باشد. در این صورت، اطاعت فرمان او بر فرمانروایان آل بویه واجب بود و آنان نمی‌توانستند با قدرت و استقلال، به فرمانروایی بپردازند، در حالی که با قبول شیعه امامیه موقعیت دیگری پدید آمد؛ زیرا امام دوازدهم شیعیان امامی غایب بود و آل بویه می‌توانستند با احترام نسبت به بزرگان و نقبای شیعه امامیه، به حکومت خود ادامه دهند؛ همان‌گونه که

بالاخره ملک رحیم، پسر ابوکالیجار (۴۴۰-۴۴۷)، به ترتیب بر بغداد مسلط شدند.

سرانجام، با ورود طغرل سلجوقی به بغداد، ملک رحیم در سال ۴۴۷ اسیر شد و خلیفه دستور داد که به نام طغرل خطبه بخوانند و بدین‌سان، کار این سلسله در عراق عرب و بغداد پایان پذیرفت.^(۱۷)

مذهب آل بویه

بیشتر مورخان آل بویه را پیرو مذهب تشیع امامیه و دوستدار اهل بیت علیهم السلام می‌دانند، اما چون محیط رشد و قدرت‌یابی آل بویه قلمرو قدرت مذهب زیدیه بوده، برخی آنان را شیعه زیدی دانسته‌اند.

ابن خلدون درباره مذهب آل بویه چنین می‌گوید: «دیلیمان بر مذهب شیعه علوی بودند. ایشان از آغاز اسلامشان بر این مذهب گرویدند؛ زیرا به دست اطروش اسلام آوردند.»^(۱۸) باید توجه داشت که ورود اسلام و تشیع به کرانه‌های خزر، با یکدیگر هم‌زمان بودند. مردم آن سرزمین توسط علویان به اسلام و تشیع گرویدند، اما بیشتر فرزندزادگان پیامبر صلی الله علیه و آله، که وارد این

سوگواری عاشورا و عید غدیر، ساخت مقابر شیعه، به ویژه حرم امام علی علیه السلام و امام حسین علیه السلام و تقویت و ترویج مذهب شیعه امامی در عراق را مؤید این عقیده می‌دانند. (۲۳)

به نظر می‌رسد این مسئله ناشی از نفوذ گسترده شیعیان امامیه در عراق قرن چهاردهم هجری بوده است و حکمرانان آل بویه علاوه بر میل باطنی و گرایش‌های شیعی، برای حفظ موجودیت و ادامه حاکمیت خود، به جلب نظر شیعیان و بزرگان آنان نیاز داشته‌اند.

سیاست مذهبی آل بویه

پس از بررسی مذهب آل بویه، اینک به تشریح چگونگی برپایی مراسم و مواسم شیعه امامیه در عهد این خاندان و نقش این حکومت در این مورد می‌پردازیم. ابتدا به مسئله عاشورا و برپایی سوگواری در این روز، که از مهم‌ترین شعائر شیعیان امامیه است، اشاره خواهیم کرد:

الف. عاشورا: هرچند بزرگداشت روز عاشورا و سوگواری برای حسین بن علی علیه السلام و خاندان و یاران او مربوط به دوران قبل از حکومت آل بویه است، اما می‌توان چنین ادعا کرد که این مراسم، آن

بهاء‌الدوله دیلمی فرمانی به نام شریف رضی نوشت و وی را نقیب و سرپرست شیعیان در تمام سرزمین‌های اسلامی قرار داد. (۲۱)

معدود نویسنده‌گانی همچون پطروشفسکی، حاکمان آل بویه در عراق را بر مذهب سنی می‌دانند. وی معتقد است که هرچند مؤسسان دودمان آل بویه از شیعیان میانه‌رو (زیدی) و افراد بعدی آن خاندان، در باطن متمایل به شیعیان بودند، اما آن‌ها در ظاهر و به صورت رسمی سنی مذهب بودند. (۲۲) احتمال دارد که پذیرش ظاهری خلیفه عباسی توسط آل بویه موجب این اشتباه شده باشد. اما با توجه به اوضاع حاکم بر جامعه اسلامی، که بیشتر جمعیت آن را اهل سنت تشکیل می‌داد، به نظر می‌رسد امیران آل بویه برای جلب نظر و ادامه حکومت بر اکثریت جامعه اسلامی، ناچار به قبول ظاهری خلافت عباسی بودند.

عموم مورخان قدیم و جدید بر شیعه امامی بودن آل بویه تأکید دارند و اعمالی همچون رفتار محترمانه و جانب‌دارانه فرمانروایان آل بویه نسبت به شیعیان و بزرگان آن مذهب، برپایی مراسم

سال‌ها مراسم عاشورا کم و بیش برپا می‌شد. در منابع مختلف به برپایی این مراسم در دوران امرای پس از معزالدوله و از جمله در سال‌های ۳۶۷ و ۳۸۷ اشاره شده است. برپایی این مراسم چنان اهمیت داشت که اگر این مراسم هم‌زمان با اعیاد ملی همچون نوروز یا مهرگان می‌گشت، اجرای مراسم عاشورا ترجیح داده می‌شد و اعیاد ملی را به تأخیر می‌انداختند. در سال ۳۹۸ که روز عاشورا مصادف با عید مهرگان بود، مراسم عید را به تأخیر انداختند. (۲۸)

ابن کثیر در ذکر وقایع سال ۳۶۳ به سنت عزاداری شیعیان در عاشورا و فتنه عظیمی که بین شیعه و سنی بر سر این مسئله پدید آمد، اشاره می‌کند. (۲۹) ابن اثیر برگزاری مراسم عزاداری حسینی در روز عاشورا در زمان عزالدوله بختیار (۳۶۷-۳۵۶) را بر طبق سنت سال‌های پیش آورده است. (۳۰) ابن‌العماد حنبلی به برپایی سنت عزاداری عاشورا در سال ۳۸۷ اشاره کرده است. (۳۱)

ب. جشن غدیر خم: برگزاری جشن غدیر خم به عنوان مقطعی مهم در تاریخ شیعه محسوب می‌شود؛ زیرا بنا بر اعتقاد شیعه، در روز ۱۸ ذی حجه سال دهم

هم در حدی گسترده و با دستور و حمایت حکومت، از زمان آل بویه در بغداد آغاز گردید. بنا به نوشته کامل شیبی، دسته‌های عزاداری در شکل جدید (که بعدها در زمان صفویه شکل نمایشی به خود گرفتند) نخستین بار در سال ۳۵۲ به وجود آمدند. (۲۴)

به دستور معزالدوله، در عاشورای سال ۳۵۳ عزای عمومی اعلام شد و از مردم خواسته شد که با پوشیدن جامه سیاه، اندوه خود را نشان دهند. بنا به نوشته مورخان همچون ابن کثیر، زنان با موی پریشان و چهره سیاه کرده از خانه‌هایشان خارج می‌شدند و بر سر و صورت می‌کوفتند و جامه بر تن می‌دریدند و در عزای امام حسین علیه السلام می‌گریستند. (۲۵) به احترام این روز، خرید و فروش ممنوع شد، قصابان ذبح نکردند و صنف آشپز غذا نپختند و سقاها از کار بازداشته شدند، قبه‌هایی در بازارها برپا گشتند و پرده‌ها بیاویختند. (۲۶) بنا به نوشته ابن جوزی، در عاشورای سال ۳۵۲ گریه و نندبه برای امام حسین علیه السلام و نوحه خوانی و برپایی ماتم برای آن امام برگزار گردید. (۲۷)

تا اواخر حکومت آل بویه در بیشتر

سنت‌هایی بود که در روز عید غدیر خم انجام می‌شد. این مسئله بیانگر نفوذ آداب و رسوم کهن ایرانی در مراسم و مواسم شیعه امامیه در عهد آل بویه است. بامداد این روز شیعیان شتر قربانی می‌کردند و به زیارت مقابر قریش (۳۳) می‌رفتند و در آنجا نماز عید بجا می‌آوردند. (۳۴)

در سال‌های بعد نیز حکمرانان آل بویه نسبت به برگزاری جشن غدیر خم اهتمام داشتند. ابن اثیر و ابن کثیر از بزرگداشت این عید در زمان عزالدوله بختیار (۳۶۷-۳۵۶) (۳۵) و ابن جوزی و ذهبی از برپایی جشن غدیر خم به وسیله شیعیان محله «کرخ» بغداد و هجوم گروهی از مردم «باب البصره» به آنان و پاره کردن نشان‌ها و اعلامیه‌های بهاء‌الدوله (۴۰۳-۳۷۹) خبر می‌دهند. (۳۶)

ابن العماد حنبلی و هلال صابی نیز از برپایی این جشن در سال ۳۸۹ و مقابله گروهی از اهل سنت با آن به وسیله برپایی جشن «یوم الغار» گزارش کرده‌اند. (۳۷)

«یَوْمُ الْغَارِ» اشاره به روزی است که ابوبکر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را در خروج از مکه و پناه گرفتن در غار «تور» همراهی کرد.

ج. سنت زیارت: یکی دیگر از سنت‌های شیعه، که در زمان آل بویه مورد توجه

هجری قمری پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هنگام بازگشت از حجة الوداع، در محلی به نام «غدیر خم» با فرمان الهی، حضرت علی رضی الله عنه را به جانشینی خود منصوب فرمودند. برپایی جشن این حادثه از مراسم مهم شیعه امامیه در طول تاریخ به شمار می‌آید.

در دوران آل بویه، با توجه به اینکه فرمانروایان این خاندان حامی مذهب شیعه بودند، بزرگداشت واقعه غدیر خم را به منزله عید بزرگ شیعیان، در دستور کار خود قرار دادند. برپایی جشن این روز از سال ۳۵۲ - یعنی همان سالی که عزاداری عاشورا مرسوم شد - به دستور معزالدوله در بغداد آغاز گردید. (۳۲)

معزالدوله به مردم فرمان داد که در این روز شهر را آذین‌بندی کنند و به جشن و شادمانی پردازند. آذین‌بندی شهر با پارچه‌های نفیس و رنگ‌های شاد انجام می‌شد؛ همان‌گونه که در روز عاشورا با آویختن پلاس (پارچه‌های کهنه و سیاه)، عزاء و ماتم را به نمایش می‌گذاشتند. مغازه‌ها بر خلاف روز عاشورا تا صبح باز بودند و طبل و شیپور به نشانه شادی نواخته می‌شد. اجرای مراسم آتش بازی و برپا کردن آتش‌های عظیم از دیگر

فراوان قرار گرفت، زیارت قبور ائمه شیعه علیهم السلام بود. با توجه به اینکه شش تن از امامان شیعه علیهم السلام در عراق مدفون هستند^(۳۸) و شیعیان همواره علاقه مند زیارت قبور آنها هستند، حکمرانان آل بویه برای نشان دادن حمایت خود از شیعه و اظهار ارادت نسبت به امامان شیعه، اقدام به مرمت و بازسازی قبور آنها و ترویج سنت زیارت کردند. این موضوع تا آنجا اهمیت دارد که برخی از محققان ساخت مقابر شیعه، به ویژه حرم حضرت علی علیه السلام و امام حسین علیه السلام و امام رضا علیه السلام، و زیارت این مشاهد توسط آل بویه را از عوامل مهم شیعه امامی بودن این سلسله بر شمرده اند.^(۳۹)

از آغاز سلطه آل بویه بر بغداد، حکمرانان و صاحب منصبان این سلسله با زیارت قبور ائمه شیعه علیهم السلام به ترویج این سنت کمک کردند. معزالدوله روزهای پنجشنبه با وزرا و اعیان و اشراف و فرماندهان به زیارت کاظمین مشرف می شد و صبح شنبه به مقر حکومت خویش در بغداد بازمی گشت.^(۴۰)

ابن مسکویه از عزیزم عزالدوله بختیار (۳۵۶-۳۶۷) به نجف اشرف و زیارت مرقد حضرت علی علیه السلام در

سالهای ۳۶۱ و ۳۶۴ خبر می دهد.^(۴۱) همچنین همدانی می نویسد: او در سال ۳۶۶، شریف ابوالحسن محمد بن عمر را به نیابت خود در بغداد معین کرد و خود با وزیرش به زیارت کربلا رفت.^(۴۲)

عضدالدوله هم در سال ۳۷۱ عازم زیارت کربلا و نجف شد.^(۴۳) ابواسحق صابی به مناسبت بازگشت عضدالدوله از سفرهای زیارتی و احسانی که وی در این سفرها به مردم می کرد، اشعاری سروده است.^(۴۴)

ظهیرالدین مرعشی می نویسد: امیر معزالدوله مشهد مبارک حضرت امیر علیه السلام را در نجف و مشهد حضرت سید الشهداء علیه السلام را در کربلا و مشهد حضرت موسی و جواد علیه السلام را در کاظمین و مشهد حضرت عسکری علیه السلام را در سر من رأی عمارت بسیار فرمود و بر در حرم حضرت امیر علیه السلام نام خود را نوشت و در آنجا آیه ۱۸ سوره کهف (وَ كَلْبُهُمْ بَاسِطٌ ذِرَاعَيْهِ بِالْوَصِيدِ) را ثبت کرد.^(۴۵)

در سال ۴۳۱ جلال الدوله، یکی از نوادگان عضدالدوله، با فرزندان و جمعی از یاران خود برای زیارت، رهسپار کربلا و نجف شد. او در کربلا از جلوی قبرستان پابرهنه شد و از خندق شهر کوفه

بنایی باشکوه بر قبر حضرت علی علیه السلام و اطراف آن برپا کرد. (۴۹)

عضدالدوله در سال ۳۷۱ هـ گنگام زیارت مرقد امام حسین علیه السلام و حضرت علی علیه السلام مبالغ هنگفتی وجوه نقدی و همچنین کمک‌های غیرنقدی بین علویان مجاور آن زیارتگاه‌ها تقسیم کرد. (۵۰)

آل بویه اوقافی به زیارتگاه‌های شیعه اختصاص دادند و مردم را به سکونت در پیرامون آن‌ها تشویق کردند. آن‌ها برای افزایش علاقه مردم به سکونت در جوار بارگاه ائمه شیعه علیهم السلام اقدامات عمرانی انجام دادند و آب‌هایی بر در خانه‌ها و منازل مردم جاری ساختند و مستمری ماهیانه و صلہ‌هایی برای ساکنان مجاور مشاهده شریف مقرر کردند. در نتیجه این اقدامات، شیعیان در دوران حکومت آل بویه پیاده و سواره برای زیارت قبور اهل بیت علیهم السلام با هم به رقابت و مسابقه می‌پرداختند و از اطراف و اکناف برای سکونت در جوار بارگاه امامان شیعه علیهم السلام به آن نقاط مهاجرت می‌کردند. (۵۱)

خطیب بغدادی از نذورات امرای آل بویه، از جمله معزالدوله و عضدالدوله برای امام زادگان و علویان خبر می‌دهد. (۵۲)

از آغاز قدرت و نفوذ آل بویه نسبت به

تا مشهد امیرالمؤمنین علیه السلام در نجف را، که یک فرسنگ فاصله بود، پیاده و با پای برهنه پیمود. (۴۶)

علاوه بر این، حکومت آل بویه برای رونق زیارت، اقداماتی انجام داد. مرمت و بازسازی قبور ائمه علیهم السلام، برپا کردن گنبد و بارگاه باشکوه بر مزار ایشان، اهدای نذورات و اختصاص دادن موقوفات به این زیارتگاه‌ها، ایجاد تسهیلات برای زائران و تشویق مردم به سکونت در جوار این مکان‌های مقدس و اعطای مستمری و صلہ به مجاوران این بارگاه‌ها از جمله این اقدامات به حساب می‌آیند. همچنین بنا کردن کاخ‌ها و دفن برخی از امرا در جوار مرقد ائمه شیعه علیهم السلام از دیگر اقدامات آنان بود. معزالدوله در سال ۳۳۶ فرمان داد تا ساختمان قدیمی کاظمین را خراب کرده، ساختمان عظیم و باشکوهی به جای آن برپا کنند. همچنین بر فراز هر کدام از مقبره امامان شیعه (امام کاظم و امام جواد علیهم السلام) ضریح جداگانه‌ای ساخت و خود در کنار ضریح، کاخی باشکوه بنا نمود. (۴۷)

عضدالدوله مرقد امام حسین علیه السلام در کربلا را بازسازی کرد و گنبد باشکوهی بر فراز آن بنا نمود. (۴۸)

همچنین با هزینه کردن اموال زیادی،

تنوخی می نویسد: در محله «قطیعه» بغداد (کرخ - کاظمین) این جمله در اذان گفته می شد. (۵۶)

شیعیان از سال ۳۵۶ - یعنی اوایل روی کار آمدن آل بویه - اجازه گفتن «حَیَّ عَلَی خَیْرِ الْعَمَلِ» را در اذان یافتند. (۵۷) در سال ۴۴۸، اوایل غلبه سلجوقیان، از این کار منع شدند و طغرل سلجوقی اهالی کرخ را مجبور کرد در اذان صبح به جای «حَیَّ عَلَی خَیْرِ الْعَمَلِ»، جمله «الْصَّلَاةُ خَیْرٌ مِنَ التَّوْمِ» را، که مخصوص اهل سنت بود بگویند. (۵۸) بنا به نوشته حسن بیگ روملو، از زمان طغرل سلجوقی تا زمان شاه اسماعیل صفوی، یعنی به مدت ۵۲۸ سال ذکر «أَشْهَدُ أَنَّ عَلِيًّا وَلِيُّ اللَّهِ» و «حَیَّ عَلَی خَیْرِ الْعَمَلِ» در اذان بلاد اسلام ممنوع بود. (۵۹)

ذکر شعار «حَیَّ عَلَی خَیْرِ الْعَمَلِ» در اذان، نشانه قوت، و عدم ذکر آن بیانگر ضعف شیعیان هر محله بود. چنانچه پس از درگیری های سال ۴۴۱ و حمایت خلیفه از اهل سنت، شیعیان «کرخ» از گفتن جمله «حَیَّ عَلَی خَیْرِ الْعَمَلِ» در اذان منع شدند. اما شیعیان محله «قلابین» و «باب البصره»، که از قدرت بیشتری برخوردار بودند، همچنان در اذان ذکر

زوار کربلا توجه می شد و خیمه های بزرگی برای اسکان زواری که از نقاط دوردست می آمدند، برپا شده بود. (۵۳) در مقابل، کسانی که به حرم امامان شیعه جسارت می کردند، به سختی تنبیه می شدند. (۵۴)

برخی از فرمانروایان آل بویه وصیت می کردند که جسدشان در جوار مرقد ائمه شیعه علیهم السلام دفن شود. گاهی نیز فرزندان شان اجساد آن ها را در یکی از مشاهد شریفه دفن می کردند. ابن اثیر نخستین فرمانروایی را که در نجف در جوار مرقد علی علیه السلام دفن شد، عضدالدوله می داند. به گفته او، عضدالدوله نخست در کاخ بغداد مدفون بود و سپس جنازه اش را به نجف منتقل کردند و در جوار مزار علی علیه السلام دفن نمودند. (۵۵)

د. نحوه اذان گفتن: گفتن جمله «حَیَّ عَلَی خَیْرِ الْعَمَلِ» در اذان از شعارهای بارز شیعه در طول تاریخ بوده است. در اذان هر شهری، که شیعه نشین بود، این جمله بیان می شد و از نخستین کار هر حکومت شیعی این بود که به مؤذن ها دستور می داد در مناره های مساجد و هنگام اذان این جمله را بیان کنند. با روی کار آمدن آل بویه در بغداد نیز این کار صورت گرفت.

«حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ» را می‌گفتند. (۶۰) ه دیگر شعائر: استفاده از مهر نماز، بخصوص مهری که از تربت امام حسین علیه السلام ساخته شده باشد، از نشانه‌های دیگر شیعیان امامیه محسوب می‌شود. در دوران آل بویه، افرادی بودند که از تربت امام حسین علیه السلام تسبیح و مهر تهیه می‌کردند و به مردم هدیه می‌دادند. (۶۱) پیش از آن، این کار جرم به حساب می‌آمد و خلیفه بغداد به شدت با آن مقابله می‌کرد. چنانچه در سال ۳۱۳ خلیفه مسجد «برائا» را، که محل تجمع شیعیان بود، محاصره کرد؛ گفته می‌شد آن‌ها برای لعن صحابه گرد هم آمده‌اند. دستگیری ۳۰ تن از نمازگزارانی که مهرهایی از گل سفید منقوش به نام امام همراه داشتند، سبب شد که خلیفه دستور تخریب مسجد «برائا» را صادر کند. (۶۲)

از دیگر شعائر شیعیان امامیه بغداد در عهد آل بویه، استفاده از رنگ سفید در پوشش و علایم بود. تعالی در یک بیان خصمانه نسبت به شیعه می‌نویسد: «مردم (شیعه) قم، کاشان و کرخ را در جشن‌ها و اجتماعات با جامه سپید بینی و دل‌های سیاه.» (۶۳)

در سال ۴۴۹، اهل سنت به خانه

ابوجعفر طوسی (شیخ طوسی یکی از علمای بزرگ شیعه در قرن پنجم و مؤلف دو کتاب از کتب اربعه شیعه: الْأَسْتَبْصَارُ وَ تَهْذِيبُ) در کرخ حمله بردند و کتاب‌ها و دفاتر او و کرسی تدریس او و سه متجندق سفید را، که زوَار محله کرخ از قدیم الایام هنگام زیارت امیرالمؤمنین علی علیه السلام با خود حمل می‌کردند، غارت نمودند و سوزاندند. (۶۴)

نتیجه‌گیری

نخست این‌که امیران ایرانی آل بویه قریب یک قرن حاکمیتی با اقتدار در عراق به مرکزیت بغداد داشتند. دیگر آن‌که حکمرانان آل بویه با زمینه شیعه زیدی در خاستگاه خود (مناطق شمالی و مرکزی ایران) و با توجه به قدرت و نفوذ شیعیان امامیه در عراق، به مذهب شیعه امامیه گرویدند و پیروان این مذهب و علمای آن را مورد احترام و حمایت خود قرار دادند. و گفتار پایانی اینکه حکومت آل بویه نسبت به تقویت و رونق مراسم و مواسم شیعه امامیه اهتمام فراوان ورزید و مراسم عزاداری امام حسین علیه السلام در عاشورا و جشن ولایت حضرت علی علیه السلام در غدیر خم را با شکوه و عظمت برپا کرد.

همچنین در پرتو حکومت این سلسله ایرانی، قبور ائمه شیعه در عراق مرمت و بازسازی شدند و سنت زیارت این مشاهد شریفه رو به گسترش بی سابقه نهاد. شعائر دیگر شیعه امامیه همچون گفتن «حَى عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ» و «أَشْهَدُ أَنَّ عَلِيًّا وَلِيُّ اللَّهِ» در اذان، استفاده از مهر نماز و تسبیحی که از تربت امام حسین علیه السلام ساخته شده بود و به کاربردن رنگ سفید در علایم و نشان‌ها از دیگر نمادهای شیعه امامیه در عراق عهد آل بویه به شمار می آیند.

پی‌نوشت‌ها

۱. تمام سال‌هایی که در این مقاله ذکر شده‌اند به هجری قمری می‌باشند.
۲. ابوالحسن علی بن حسین مسعودی، *التنبيه والأشراف*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵، ص ۳۸۶-۳۸۷.
۳. عبدالرحمن بن محمد بن خلدون، *تاریخ ابن خلدون (المُسمی بکتاب العبر و دیوان المُبتدأ و السخیر فی الأیام العرب و العجم و التبریر و من غاصرهم من ذوی السُلطان الاکتی)*، بیروت، مؤسسه جمال للطباعة و النشر، بی‌تا، ج ۳، ص ۴۲۰.
۴. داود بن محمد داود بناکتی، *تاریخ بناکتی*، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۴۸، ص ۲۲۲ و ۲۲۳.
۵. استانلی لین پل، *طبقات سلاطین اسلام*، ترجمه عباس اقبال، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۳، ص ۱۲۶ / تقی‌الدین احمد بن علی بن عبدالقادر بن محمد المقریزی، *الخطط المقریزیه*، لبنان، دارالاحیاء

- العلوم، بی‌تا، ج ۴، ص ۱۸۶.
۶. عباس اقبال، *تاریخ ایران*، تهران، کتاب‌فروشی خیام، ۱۳۶۴، ص ۱۵۹.
۷. ابن خلدون، پیشین، ج ۳، ص ۶۵۸ / میرمحمد بن سید برهان الدین خداوند شاه میرخواند، *تاریخ روضة الصفا*، تهران، خیام، بی‌تا، ج ۳، ص ۵۲۰.
۸. حافظ ابرو در این زمینه چنین می‌گوید: «الطابع لله به نفس خود غایت احشام او را به استقبال بیرون آمد و بیشتر از آن معهود نبود که هیچ خلیفه‌ای از خلفای پیشین سلاطین را استقبال کردی.» (شهاب الدین عبدالله خوانی حافظ ابرو، *جغرافیای حافظ ابرو*، تهران، مرکز نشر میراث مکتوب، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۱۶۴).
۹. شیرین بیانی، (اسلامی ندوشن)، *تیسفون و بغداد در گذر تاریخ*، تهران، جامی، ۱۳۷۷، ص ۱۶۳، به نقل از حافظ ابرو / عبدالحسین زرین کوب، *تاریخ مردم ایران*، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۷، ص ۴۴۴.
۱۰. گویند: سر بریده‌اش را در طشتی نزد عضدالدوله بردند. چون بدید، دستمالی پیش چشم گرفت و به گریه افتاد. بعدها سر پسرش صمصام الدوله، در شورش فارس برای پسر عزالدوله برده شد. (ابن اثیر عزالدین ابی الحسن، *الکامل فی التاریخ*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۷ ق / ۱۹۸۷ م، ج ۷، ص ۴۹۷).
۱۱. حافظ ابرو، پیشین، ج ۲، ص ۱۶۴.
۱۲. عباس اقبال، پیشین، ص ۱۶۷.
۱۳. ابن العربی - غریغور یوس ابوالفرج اهرن - *تاریخ مُختصر الذُور*، ترجمه محمد علی تاج پور و رحمت‌الله ریاضی، تهران، اطلاعات، ۱۳۶۴، ص ۲۴۳.
۱۴. ابن طقفی - محمد بن علی بن طباطبا - *تاریخ فخری در آداب سلکداری و دولت‌های اسلامی*، ترجمه محمد وحید گلپایگانی، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۷، ص ۳۹۳.
۱۵. شیرین بیانی، پیشین، ص ۱۶۶.
۱۶. ابن خلدون، پیشین، ج ۳، ص ۶۷۶.

۱۷. شیرین بیانی، پیشین، ص ۱۶۹.
۱۸. ابن خلدون، پیشین، ج ۳، ص ۳۹۵.
۱۹. ظهیر الدین بن سید نصیرالدین مرعشی، تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، تهران، شرق، ۱۳۴۵، ص ۱۲۷ به بعد.
۲۰. خاجویان، تاریخ تشیع، ص ۱۳۴.
۲۱. آدام منز، تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگزلو، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۱۸۲.
۲۲. ایللیا پائو لویج بطروشفسکی، اسلام در ایران، ترجمه کریم کشاورز، تهران، پیام، ۱۳۶۲، ص ۲۷۶.
۲۳. ابن کثیر الدمشقی - ابی الفداء الحافظ - البداية و النهاية، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۵ ق / ۱۹۸۹ م، ج ۱۱، ص ۲۰۷ / مرعشی، تاریخ طبرستان، ص ۶۷ / عبدالحسین زرین کوب، پیشین، ص ۴۷۸ / غیث الدین بن همام الدین الحسنی خوانند میر، حبیب السیر، تهران، ختام، ۱۳۵۳، ج ۲، ص ۳۰۳.
۲۴. کامل شبلی، تشیع و تصوف، ترجمه قراگزلو، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۹، ص ۴۳ / علی اصغر فقیهی، آل بویه و اوضاع زمان ایشان، تهران، صبا، ۱۳۵۷، ص ۴۶۷ به نقل از: مرآة الجنان، ج ۳، ص ۲۴۷.
۲۵. ابن کثیر، پیشین، ج ۱۱، ص ۲۵۹ / ابن خلدون، پیشین، ج ۳، ص ۴۲۵ / محمد بن عبدالملک الهمدانی، تکملة تاریخ الطبری، بیروت، مطبعة الكاتولیکية، ۱۹۶۱ م، ج ۱، ص ۱۸۳.
۲۶. ابن الجوزی، ابی الفرج عبدالرحمن بن علی بن محمد بن علی - المنتظم فی تاریخ الملوک و الأمم، حیدرآباد، دائرة المعارف العثمانیه، ۱۳۵۸ ق، ج ۷، ص ۱۵ / ابوالمحاسن، النجوم الزاهرة، ج ۲، ص ۴۲۷.
۲۷. ابن الجوزی، پیشین، ج ۷، ص ۱۵.
۲۸. ابوالمحاسن، پیشین، ج ۴، ص ۲۱۸.
۲۹. ابن کثیر، پیشین، ج ۱۱، ص ۲۹۳.
۳۰. ابن اثیر، پیشین، ج ۸، ص ۳۲۶.
۳۱. ابن العماد الحنبلی - ابی الفلاح عبدالحی - سَدْرَاتُ الدَّهَبِ فِي أَخْبَارِ مَنْ ذَهَبَ، بیروت، داراحیاء التراث العربی، بی تا، ج ۳، ص ۱۳۰.
۳۲. بنا به نوشته ابن خلدون برپایی جشن غدیر خم از سال ۳۵۱ شروع شد. ر.ک: ابن خلدون، پیشین، ج ۳، ص ۲۲۵.
۳۳. منصور دوانیقی در سال ۱۴۹ بغداد را بنا کرد و مقابر قریش را قبرستان آن شهر قرار داد. نخستین کسی که در آن به خاک سپرده شد جعفر پسر منصور بود. (شاید منظور نخستین فرد مشهور باشد.) به تدریج، اطراف مقابر قریش محل سکونت و تبدیل به محله بزرگ و پرجمعینی شد. بعدها پیکرهای امام موسی کاظم علیه السلام و امام جواد علیه السلام در آن قبرستان مدفون شدند و به همین دلیل، این مکان به «کاظمین» یا «کاظمییه» مشهور شد. امروزه این مکان از محله‌های بغداد محسوب می‌شود. (یاقوت حموی، المعجم البلدان، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۳۹۹ ق، ج ۵، ص ۱۶۳ / خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، او مدینه السلام منذ تأسسها حتى سنة ۴۶۳ ق، بیروت، دارالکتب العلمیه، بی تا، ج ۱، ص ۱۲۰).
- معزالدوله در سال ۳۳۶ فرمان داد تمام ساختمان آستانه کاظمین را خراب و به جای آن ساختمان عظیم و باشکوهی بنا کنند. وی بر فراز هر کدام از مقبره‌های امامان شیعه ضریح جداگانه‌ای بنا کرد و کنار ضریح، کاخ باشکوهی برای خود بنا نمود. وی روزهای پنج‌شنبه با وزرا و اعیان و اشراف و فرماندهان به زیارت کاظمین می‌رفت و صبح شنبه به مقر حکومت خویش در بغداد بازمی‌گشت. (ذهبی، العبر من خبر من غیر، بیروت، دارالکتب العلمیه، بی تا، ص ۲۳۲).
۳۴. همدانی، پیشین، ج ۱، ص ۱۸۷ / ابن الجوزی، پیشین، ج ۷، ص ۱۶ / ابن کثیر، پیشین، ج ۱۱، ص ۲۵۹ / ذهبی، پیشین، ج ۲، ص ۹۰.

۳۵. ابن اثیر، پیشین، ج ۷، ص ۳۱۶ / ابن کثیر، پیشین، ج ۱۱، ص ۲۶۸، ۲۶۹، ۲۷۱.
۳۶. ابن الجوزی، پیشین، ج ۶، ص ۱۶۳ / ذهبی، پیشین، ص ۹.
۳۷. ابن العماد حنبلی، پیشین، ج ۳، ص ۱۳۰ / هلال صابی، ذیل تجارب الامم، مصر، مطبعة شركة التمدن، ۱۳۳۴ ق، ص ۳۴۰.
۳۸. حضرت علی علیه السلام در نجف، امام حسین علیه السلام در کربلا، امام کاظم علیه السلام و امام جواد علیه السلام در کاظمین، امام هادی علیه السلام و امام حسن عسگری علیه السلام در سامرا.
۳۹. ر.ک: ظهیرالدین مرعشی، تاریخ طبرستان، ص ۶۷ / خاجویان، پیشین، ص ۱۳۵ / علی اصغر فقیهی، آل بویه و اوضاع زمان ایشان، ص ۴۸۱.
۴۰. ذهبی، پیشین، ص ۱۳۲.
۴۱. ابن مسکویه الرازی - ابوعلی - تجارب الامم، تهران، دار سروش للطباعة و النشر، ۱۳۷۹، ج ۶، ص ۳۰۴ و ۳۰۵.
۴۲. همدانی، پیشین، ج ۱، ص ۲۳۱.
۴۳. غیاث الدین السید عبدالکریم ابن طاووس، فَرَحَةُ الْعُرَى فِي تَعْيِينِ قَبْرِ امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام، ص ۱۳۲.
۴۴. ابواسحاق صابی، یتیمه الدهر، ج ۱، ص ۷۱ و ج ۲، ص ۵۲.
۴۵. ظهیر الدین مرعشی، تاریخ طبرستان، ص ۶۷.
۴۶. ابن الجوزی، پیشین، ج ۸، ص ۱۰۵.
۴۷. ذهبی، پیشین، ص ۲۳۲.
۴۸. حمدالله مستوفی، تاریخ گزیده، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۲، ص ۴۱۵.
۴۹. الحسن بن ابی الحسن محمد الدیلمی، ارشاد القلوب، قم، الشریف الرضی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۴۳۶.
۵۰. غیاث الدین السید عبدالکریم ابن طاووس، پیشین، ص ۱۳۲.
۵۱. محمد حسین مظفر، تاریخ شیعه، ترجمۀ محمدباقر حجتی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی،
- ۱۳۷۹، ص ۱۵۴.
۵۲. خطیب بغدادی، پیشین، ج ۱، ص ۴۲۴.
۵۳. همدانی، پیشین، ص ۱۲۱ و ۱۵۹.
۵۴. چنانکه فردی که به حرم امام حسین علیه السلام بی ادبی کرده بود به دستور عضدالدوله به سختی تنبیه شد. (ابن مسکویه، پیشین، ج ۶، ص ۴۱۶).
۵۵. ابن اثیر، پیشین، ج ۹، ص ۱۸.
۵۶. محسن بن علی التنوخی، نَشْوَارُ الْمُحَافِظَةِ وَ آخْبَارُ الْمُنْذَاكِرَةِ، بحدود، بی نا، ۱۳۹۱ ق، ج ۲، ص ۱۳۳ / ابن الجوزی، پیشین، ج ۸، ص ۱۵۴.
۵۷. مقریزی، السلوک، ج ۴، ص ۱۸۴.
۵۸. ابن الجوزی، پیشین، ج ۸، ص ۱۶۴ / ابن خلدون، پیشین، ج ۳، ص ۴۶۰.
۵۹. روملو، احسن التواریخ، ج ۱۲، ص ۱۶۱.
۶۰. ابن اثیر، پیشین، ج ۹، ص ۵۶۱.
۶۱. ثعالبی، پیشین، ج ۳، ص ۱۸۳.
۶۲. آدام منز، پیشین، ص ۸۶. توضیح اینکه مسجد برانا از مکان های مقدس شیعیان می باشد و عقیده بر آن است که محل اقامت عده زیادی از پیامبران و اولیای الهی همچون ابراهیم خلیل علیه السلام، حضرت عیسی علیه السلام و حضرت مریم بوده. همچنین گفته شده است که حضرت علی علیه السلام به همراه دو فرزندش امام حسن و امام حسین علیه السلام و یارانش هنگام نبرد با خوارج مدتی را در اینجا رحل اقامت افکنده و در این مکان با فضیلت، عبادت کرده و بر فضیلت آن افزوده اند. همچنین کراماتی همچون ظاهر کردن چشمه ای که برای مریم مقدس جاری شد و سنگ منبرکی را که حضرت مریم، حضرت عیسی علیه السلام را بر آن نهاد، به حضرت علی علیه السلام نسبت می دهند. (ر. ک. شیخ عباس قمی، مفاتیح الجنان، «فضیلت مسجد برانا».)
۶۳. ثعالبی، پیشین، ج ۲، ص ۲۰۶.
۶۴. ابن جوزی، پیشین، ج ۸، ص ۱۷۹.



شروېشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی